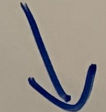


مذکر : أَفْعَلٌ [ أَكْبَرُ - أَفْضَلُ ]

مؤنث : فُعْلَى [ كُبْرَى - فُضْلَى ]

اسم تفضیل



صفت برتر / برتری

۱- وزن أَفْعَلٌ + مِن : مذکر مؤنث یکسان است

نکات : ۲- بر وزن أَفَاعِل جمع بسته می شوند

۳- اگر أَفْعَل دارای صفت الیه باشد، نرین کره می شود

سُفْلٌ مُتَلَفٌ اسم تفضیل | - اَعْلَى - اَسَدٌ - اَفْلٌ



در این کتاب آمده است که در این کتاب

۳. کُلِّ مَمْلُوكٍ اَكْمَلُ تَوْضِيحٍ | - اَعْلَى

- اَسَدٌ - اَعْلَى

۴. دَوْلَمَةُ (حَسْرَتِ - شَرِّ) | - اَلْشَّرُّ

اَلْشَّرُّ به معنای (بهر - بهترین) و (بدتر - بدترین) باشد  
اَكْمَلُ تَوْضِيحٍ محسوب میشوند در این صورت یا به همراه  
(حرف) می آیند یا به کلمه دیگری اضافه میشوند

۶. اِسْمُ تَعْضِيلٍ (فَعْلَى) معمولاً بعد از کلمه مَرْتَبَتِ می آید

و صفت می شود مثل: زَيْنَبُ الصُّغْرَى



اسم تفضیل  
مذکر: أَفْعَل [اکبر - افضل]  
مؤنث: فُعْلَى [کبری - فضلی]  
صفت برتر / برتری

۱- وزن أَفْعَل + مِن: مذکر مؤنث یکسان است.  
۲- بر وزن افاعل جمع بسته میشوند

۳- اگر أَفْعَل دارای صفت الیه باشد، ترین ترجمه شود

۴- سَعَلَ فَمَلَفَ اسْم تَفْضِيل  
- اَعْلَى  
- اَسَدٌ - اَعْلَى  
- اَلْكُرُ

۵- دو کلمه (خیر - شَر) اگر به معنای (بتر - بهتر) و (بدتر - بدترین) باشد

اسم تفضیل محسوب میشوند در اضیاف یا به همراه (جن) می آیند یا به کلمه دیگری افزوده میشوند

۶- اسم تفضیل (فُعْلَى) معمولاً بعد از کلمه مؤنث می آید و صفت می شود. مثل: زینب الصغری



برتر / برتر

۷- گاهی اسم تفضیل با فعل صافی بر وزن

نکات

أَفْعَلَّ از باب افعال و یا فعل مضارع

صغیه (أنا) استبا. باشد. برای تخیل

آن، اگر بعد از وزن أَفْعَلَّ، حرف افعانه

(حرف) یا (اسم مجرور مضاف الیه) آمد

آن اسم تفضیل است. و ضیاعی بعدش اسم

صرفی (دارای علامت و و ن ا ن) یا اسم مفعول

آن، الر بعد از وزن افعل ، حرف اضافه

(حرف) یا (اسم مجرور مضاف الیه) آمد

آن اسم تفضیل است. و ضایع بعدش اسم

حرف فوح ( دارای علامت ؕ و نِ ان ) یا اسم مفعول

( دارای علامت ؕ و یِ یِ ) آمد، آن لکه ، فعل  
است و دیگر اسم تفضیل نیست.



موت . فعلی / لبری - صلی

۷- گاهی اسم تفضیل با فعل صامی بروزن

أَفْعَلْ از باب افعال و یا فعل مضارع

صغیه (أنا) استبا. رثود. برای تخیل

آن، اگر بعد از وزن أَفْعَلْ، حرف امانه

(حرف) یا (اسم مجرور مضاف الیه) آمد

آن اسم تفضیل است. و ضایع بعدش اسم

صرفی (دارای علامت ے و ِ و ِ) یا اسم مفعول

(دارای علامت ے و ِ و ِ) آمده آن لکه، فعل

است و دیگر اسم تفضیل نیست.

اسمهای تفصیل می توان شد نقش مبتدا / ماعل / مفعول

خبر ۶ قرار بگیرند.

۲- اسمهای مکان: ۱- مَفْعَل مَفْعِل مَفْعَلَةٌ

ہی آئندے . انی اسم ہا در اول سن مے قرار دارد و بعد حروف

اصلی کلمہ کہ از فعل گزشتہ (مستحق) ہائونہ۔

۲- این اسم ها بر وزن مَعَاخِل جمع به و لثمه.



۲- اسمهای مکان: اِبرِوزَن اِصْفَل اِصْفَلِ اِصْفَلَه

من آیند. این اسمها در اوستا مَ قرار دارد و به حرف

اصلی که از فعل گرفته (مَتَو) میشوند.

۲- این اسمها بر وزن مِعاکِل جمع بسته میشوند.

مانند مَسْجِد ← مَاجِد

مَطْلَع ← مَطاعِم

۳- فعلها ی که حرف دومشان الف باشد. برای ساختن اسم مکان از آنها

برای ساختن اسم مکان از آنها: مثل: طار ← مَطَار



۲- این اسم ها بر وزن مَعَالِل جمع بوده و هستند.

مانند مَسْجِد ← مَسْجِد

مَطْلَع ← مَطْلَع

۳- فعلها این که حرف دومشان الف باشد. برای سبب غنای اسم میان از آنها

فقط به اولشان مَ اضافه می شود. مثل: طَار ← مَطَار

↓  
طوار کرد  
طوارگاه  
(طواران)

۴- کلماتی مانند سوق (بازار) یا اسم شهرها یا محله ها  
اسم بهمان نیستند مگر اینکه برای این سه وزن باشند



اسمهای تفصیل می توانند نقش مبتدا / ماعل / مفعول  
خبر و قرار بگیرند.

۲- اسمهای مکان: ۱- بر وزن المُفْعَل المُفْعِل المُفْعَلَة

می آیند. این اسم ها در اولشان مَ قرار دارد و بعد حروف  
اصلی که از فعل گرفته (مُتَق) هستند.

۲- این اسم ها بر وزن مِعالِل جمع بسته هستند.

مانند مُسَجِد ← مَاجِد  
مَطْلَع ← مَطاعِم

۳- فعلها این که حرف دومشان الف باشد. برای ساختن اسم مکان از آنها

فَعْلَ به اولشان مَ اضافه می شود. مثل: طَارَ ← مِطار

۴- کلماتی مانند سوق (بازار) یا اسم شهر یا معلما  
اسم بهمان نبسته و کلماتی که بر این سه وزن باشند  
↓ ↓  
فروگاه (مکان)  
روانگرد (مکان)



# اسمهای تفصیل مکتوبه و نقش مبتدا و خبر

در جمله ما ظاهر و لثرند.

مانند: افضل و  
 مبتدا و مرفوع  
 الأعمال اللبس من الحلال  
 مضاف الیه و مکرر  
 خبر جارد مجرور  
 و مرفوع

ليلة العذر غير من ألف شهر  
 مبتدا و مرفوع  
 مضاف الیه و مکرر  
 خبر جارد مجرور  
 مضاف الیه و مکرر